

فصلنامه حکمت کریمان

شماره ۶، زمستان ۱۴۰۲

صص ۱۲۴-۱۴۳

عوامل و موانع هدایت الهی از دیدگاه قرآن و روایات

سید عباس موسوی^۱

چکیده

یکی از مباحث بسیار مهم در قرآن کریم و روایات هدایت الهی است، مقاله حاضر با رجوع به منابع به روش توصیفی تحلیلی به عوامل و موانع هدایت الهی (ضلالت) از منظر قرآن کریم و روایات پرداخته است. با توجه به اینکه هدف از خلقت انسان رسیدن به سعادت و رسیدن به سعادت درگرو هدایت است، ضرورت این بحث روشن می شود. یافته نوشتار حاضر آن است که از دیدگاه قرآن عوامل هدایت، خداوند، انبیا، کتاب های آسمانی، ایمان معرفی شده است. اموری نیز زمینه های هدایت را در انسان تقویت می نماید، از آن جمله می توان به تقوا، پذیرای حق و حقیقت بودن، جهاد در راه خدا و هجرت فی سبیل الله... اشاره کرد. از عوامل ضلالت و گمراهی در قرآن می توان از شیطان، از اغه قلب، هواپرستی و محیط یادکرد که این عوامل وابسته به شرایط و زمینه هایی از جمله عدم تفکر، کفر به خدا و بی اعتقادی به روز قیامت و غفلت، شبهه افکنی و... است.

واژه های کلیدی: هدایت، ضلالت، گمراهی، عوامل هدایت، موانع هدایت.

۱. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران

مقدمه

قرآن کریم کتاب هدایت بشر در همه اعصار و زمان هاست و انسان را از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت می‌کند و درآیات متعدد خداوند این مسئله را مطرح می‌کند؛ لذا هر انسانی باید خود را مقید به تنظیم راه و روش زندگی خود طبق فرموده قرآن کند تا خود را از بیراهه‌ها، کژی‌ها و دام‌های شیطانی نجات دهد، به ویژه در عصر حاضر که شیاطین قسم خورده هدایت انسان، اعم از جن و انس، با ابزارهای گوناگون انسان را به ضلالت دعوت کرده و از هر راه و روشی استفاده می‌کنند که جامعه بشریت و به ویژه نسل نو را به ورطه هلاکت بکشانند و آن‌ها را از رسیدن به اهداف مقدس خود بازدارند.

هدایت از ریشه هدی، بر وزن فلس، نقیض گمراهی، در لغت به معنای قربانی حج، سکون، راهنمایی کردن، آرامش، بدون سروصدا و حرکت، سکونت گزیدن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷۹/۴؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱۵۰/۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴۷۱/۱؛ فیومی، بی تا: ۶۳۶) و نیز به معنای توقف از حرکت، سکوت و خواب در شب، ساکت نمودن بچه و خواباندن آن آمده است (ابن منظور: ۱۴۱۴: ۱۸۰/۱).

هدایت در اصطلاح کلامی و عرفانی به معنی راهنمایی و ارائه طریق خیر و صواب است. (همدانی، ۱۳۷۴: ۵۶/۱؛ سجادی، ۱۳۷۴: ۲۱۷۶/۳). برخی موارد مقصود از هدایت پایداری و استوار ماندن در مسیر و راه است (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۶۵/۸). ملاصدرا می‌گوید: هدایت عبارت از سوق دادن اشیا است به طرف کمال دوم آن‌ها و کمال دوم کمالی است که موجودات در اصل وجود نیازی بدان ندارند و در واقع صفات کمال شیء است^۱ (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۳۶۳/۶)؛ بنابراین هدایت، شناختن درست و صحیح هدف، انتخاب راه و طریق صحیح برای رسیدن به هدف و پایداری در مسیر

۱. «و إليه الإشارة في القرآن بقوله تعالى رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى فَالْخَلْقُ هُوَ إِعْطَاءُ الْكَمَالِ الْأَوَّلِ وَ الْهَدَايَةُ هِيَ إِفَادَةُ الْكَمَالِ الثَّانِي» (شیرازی، ۱۹۸۱: ۳۶۳/۶)؛ این هدایت که ملاصدرا به آن اشاره دارد ظاهر هدایت تکوینی است.

است و هدایت در عام‌ترین معنای خود شامل همه مخلوقات خداوند می‌گردد (همدانی، ۱۳۷۴: ۲۹/۱). برای روشن شدن معنای هدایت باید ضلالت نیز معنا شود و از ضلالت از ریشه ضل، ضد هدایت به معنی انحراف از حق، عدول و انحراف از راه مستقیم است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۰/۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۲۰/۱۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۹۰/۱).

ضلالت در اصطلاح، انحراف از راه حق و هر چیزی را که با هدایت مقابله داشته باشد، ضلالت گویند (سجادی، ۱۳۷۴، ۲، ص ۱۱۵۷؛ صلیبا، ۱۳۶۶، ۴۳۶). خلاصه اینکه بنای خداوند بر این است که با تمسک به قرآن و پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام انسان را هدایت کند و با هدایت خودش، انسان را به فلاح و رستگاری برساند. در نوشتار حاضر سعی شده به مسائلی از جمله، عوامل هدایت و ضلالت و زمینه‌های آن و اینکه انسان چه نقشی در سعادت و هدایت خود دارد، پرداخته شود.

۱. هدایت در قرآن

در قرآن دو نوع هدایت بیان شده است: هدایت تکوینی و هدایت تشریحی. هدایت تکوینی مربوط به جهان خلقت و طبیعت است و تمام علل و عوامل و تغییرات جهان را شامل می‌شود که جهان و طبیعت را به جهت خاص سوق می‌دهد و به هدفشان می‌رساند از جمله قانون علت و معلول، نظم جهان و... و هدایت تشریحی مربوط و مخصوص انسان هاست که خداوند برنامه زندگی انسان‌ها را با ارسال پیامبران تشریح می‌کند تا انسان‌ها آیین و روش خود را از تعالیمی که خداوند می‌فرستد و پیامبران آن تعالیم را به مردم می‌رسانند بگیرند و به هدف خود که همان رسیدن به کمال است برسند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۸۷۶/۲).

علامه طباطبایی در المیزان می‌نویسد: هدایت و ضلالت، تنها به دست خداست و هیچ‌یک از آن دو بدون مشیت خدای سبحان، تحقق نمی‌پذیرد. چیزی که هست اینکه خدای تعالی به ما خبر داده است که مشیتش گزاف و نامنظم نیست، بلکه دارای نظم

ثابت است که هرکسی پیرو حق باشد و با آن عناد نرزد، خداوند هدایتش می‌کند؛ و هرکسی او را انکار کرده و از هوای خود پیروی کند، خداوند گمراهش می‌کند؛ پس گمراه کردن خدا، از باب مجازات و کیفر و به دنبال کارهای خلافی است که انسان به اختیار خود انجام داده باشد، نه ابتدایی و بی حساب (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۶/۱۲) علامه علت عدم توفیق ایمان بعضی از مردم را تکذیب آیات خداوند دانسته است که در این آیات صراحتاً بدان اشاره شده است. از نظر ایشان، آیات مربوط به «مشیت»، بیان می‌دارد که اراده خداوند نه تنها به ایمان اجباری مردم تعلق نگرفته است، بلکه حتی خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید که شما نیز نباید چنین چیزی را انتظار داشته باشید و همچنین نمی‌توانی مردم را مجبور به ایمان کنی؛ زیرا خواست خدا این است که مردم با حسن اختیار خویش ایمان آورند (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۲۰/۱۰).

ضلالت در مقابل هدایت قرار دارد؛ یعنی اگر انسان هدایت را نپذیرد و از فرمان و دستورات خداوند سرپیچی کند در دام ضلالت و گمراهی قرار می‌گیرد. خداوند در قرآن کریم درجایی ضلالت را به خود نسبت می‌دهد که بندگان از فرمان خداوند سرپیچی می‌کنند و راه‌های هدایت را نمی‌پذیرند و خداوند آنان را به حال خودشان وامی‌گذارد و مسلماً وقتی که از هدایت پیروی نکنند به ورطه ضلالت و هلاکت می‌افتند و جایی که هدایت نباشد ضلالت محض است. به عبارت دیگر اضلال خدا اضلال کیفری است؛ اما هدایت خداوند دو قسم است: نخست، هدایت ابتدایی که عمومی است؛ و دیگر، هدایت پاداشی که برای خواص است. خداوند تعالی، هم هدایت و هم اضلال را به خود اسناد داده است، ولی در موقع هدایت فرمود: «هُدًى لِلنَّاسِ»؛ و در موقع اضلال فرمود: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» و اگر خداوند شخصی را گمراه کرده، برای این است که ظالم است و به سوء اختیار خود، راه باطل را طی کرده؛ در توبه هم به روی او باز بود؛ اما توبه نکرد و کافر شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۲)

پس ضلالت تشریحی که در برابر هدایت تشریحی است، از ساحت قدس پروردگار دور و محال است که از آغاز خداوند کسی را گمراه و او را از هدایت محروم سازد؛ زیرا

گمراه کردن آغازین انسان، ظلم است و هرگز خداوند حکیم که عدل محض و رب العالمین است، ستم نمی‌کند؛ (و لا یظلم ربک أحداً).

۲. عوامل هدایت

۲-۱. عوامل هدایت ابتدایی و عمومی

هدایت ابتدایی و عمومی هدایت تشریحی‌ای است که همه انسان‌ها از آن بهره‌مند هستند به این معنا که خداوند متعال اسباب این هدایت را در اختیار همگان گذاشته است، این هدایت اولاً ابتدایی است در مقابل هدایت پاداشی که هدایت ثانوی و پس از ابتدای انسان به هدایت ابتدایی است و ثانیاً عمومی است؛ چون شامل همه انسان‌ها می‌شود، برخلاف هدایت پاداشی که همه انسان‌ها را شامل نمی‌شود.

۲-۱-۱. خداوند

خداوند به عنوان علت العلل و منشأ همه پدیده‌های عالم، علت العلل همه هدایت‌هاست، هم هدایت ابتدایی و عمومی و هم هدایت پاداشی، لذا هدایت در آیات قرآن کریم به خداوند نسبت داده شده است «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» (انسان: ۳) راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد یا ناسپاس. به همین دلیل است که خداوند انسان را آفرید، استعداد و قوای طبیعی و فطری را در اختیار انسان قرار داده و وی را به نیروی عقل مجهز نموده است تا خود با عقل و اراده خود سیر کند و به هدف برسد. انسان تا زمانی که در مسیر فطرت راه می‌رود و طبق نوامیس خلقت قدم برمی‌دارد حق را حق و سعادت را سعادت و خلاصه هر چیز را آن‌طور که هست می‌بیند و در نتیجه جز در برابر حق گردن نمی‌نهد و جز به راه راستی و درستی خاضع نمی‌شود و به جز چیزهایی را که خیر و سعادتش در آن است اراده نمی‌کند؛ مثلاً در عبادت که یکی از مقاصد اوست جز خدا را که مطلوب و مقصود حقیقی او است و بندگی در برابر او، مصداق حقیقی عبادت است نمی‌پرستد و جز حیات دائمی که سعادت مطلوب

اوست طلب نمی‌کند؛ و خدای سبحان همه نظام را در دست قدرتش دارد و تنها اوست که انسان و راه هدایت او را می‌شناسد، از هر راهی که بخواهد و مصلحت بداند، می‌تواند انسان را هدایت کند. همیشه چنین نیست که او را از طریق مسجد و مدرسه هدایت کند، زمانی از طریق دوستی خوب و زمانی به وسیله همراه و همسایه‌ای شایسته، گاه با ایجاد شوق درونی برای علم و یادگیری، کتابی را در مسیرش قرار می‌دهد و گاهی در لحظه‌ای با دیدن صحنه‌ای در طبیعت یا به الهامی، زندگی او را متحوّل می‌سازد و او را به سوی خود می‌برد. «یا مقلب القلوب والأبصار، یا مدبّر اللّیل والنهار یا محوّل الحول والأحوال، حوّل حالنا إلى احسن الحال».

پس خداست که با افاضه نور ایمان بر نفوس ساده انسانی به حسب فطرت اصلی آن‌ها، انسان را از تعلقات دنیا به نور معنوی ربانی هدایت می‌نماید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۱۴/۴).

۲-۱-۲. انبیاء

از منظر قرآن کریم خلقت انسان به جهت یک هدف متعالی یعنی دستیابی به کمال مطلق و تقرب به خداوند است و بدین منظور هرچند به انسان استعداد فطری و نیروی تعقل و تفکر داده شده اما برای شکوفایی این استعدادها، انسانی نیاز به وسیله‌ای است تا بتواند انسان را در این راه پریپیچ و خم هدایت کند و انسان مادی را به آن هدف معنوی مرتبط سازد؛ آن وسیله و واسطه انبیای الهی هستند که ماهیت بشری دارند و از ویژگی‌های بشری برخوردارند، اما در بعد معنوی برتر از تمام افراد عصر خود بوده‌اند. آن‌ها اسوه و الگوی افراد هستند انسان‌ها با اقتدا به آن‌ها و پیروی از اعمال و گفتارشان در راه حق و حقیقت گام می‌نهند: «... اولئک الذین هدی الله فبهداهم اقتده» (انعام: ۹۰). آن‌ها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده پس به هدایت آن‌ها اقتدا کن.

هدایت انبیا در عرض هدایت الهی نیست، بلکه در طول آن و به دستور خداوند و برخاسته از مصلحت اندیشی و لطف خداوند و مکمل هدایت الهی است. خداوند

متصف به رحمان است و رحمت او ایجاب می‌کند که بشر را به سوی سعادت همیشگی هدایت کند و برای تحقق این هدف، افرادی را از بین انسان‌ها برمی‌گزیند که ویژگی‌های انسانی دارند و قادرند با انسان تماس برقرار نمایند تا انسان‌ها بتوانند دعوت آن‌ها را درک کنند و از سوی دیگر آنان در بعد معنوی باید به گونه‌ای باشند که قابلیت ارتباط با حق تعالی و گرفتن وحی را از آن منشأ لطف داشته باشند و این افراد انبیای الهی هستند.

۳-۲-۱. کتب آسمانی

کتب آسمانی با تعیین تکالیف بشر که زمینه را برای راهنمایی او فراهم می‌کند یکی از منابع اصلی هدایت انسان می‌باشد، پیامبران نیز در حقیقت برای بیان تعالیم این کتب برای بشر آمده‌اند. کتاب آسمانی با اینکه متعدد و به نظر مختلف می‌رسند، اما در طول و مکمل یکدیگر بوده و قرآن برترین نمونه آن‌هاست. قرآن کتاب آسمانی امت‌های گذشته را به عنوان هدایت‌کننده بشر معرفی می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُوْرٌ» (مائده: ۴۴). ما تورات را نازل کردیم درحالی که در آن هدایت و نور بود؛ و نیز می‌فرماید: «وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُوْرٌ» (مائده: ۴۶)؛ و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و نور بود. این آیات بیان می‌کند که کتب آسمانی برای هدایت نوع بشر آمده‌اند، مثلاً در سوره یونس می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِيهِنَّ الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۵۷). ای مردم از جانب پروردگارتان برای شما پند و اندرزهایی آمده که درمانی است برای آنچه در سینه‌هاست و رهنمود و رحمتی برای گروندگان به خدا؛ و نیز می‌فرماید: ﴿ذَلِكِ الْكِتَابُ لَارِيبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۳). آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۶/۳۵).

۲-۲. عوامل هدایت پاداشی

بر اساس آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام می‌توان مواردی را به عنوان عوامل هدایت پاداشی نام برد.

۲-۲-۱. ایمان

ایمان یکی دیگر از عوامل هدایت پاداشی است. قرآن در موارد فراوانی به این موضوع اشاره دارد و می‌فرماید: کسانی که مؤمن شوند و عمل صالح انجام دهند به علت ایمانشان آنان را هدایت می‌کند و منظور از هدایت در این گونه آیات همان توفیقات رحمانی است. این نور هدایت الهی که از نور ایمانشان سرچشمه می‌گیرد تمام افق زندگانی آن‌ها را روشن می‌سازد، در پرتوی این نور آن چنان روشن بینی پیدا می‌کنند که جاروجنجال‌های مکتب‌های مادی و وسوسه‌های شیطانی و زرق و برق‌های گناه و زر و زور، فکر آن‌ها را نمی‌دزدد و از راه به بیراهه نمی‌روند.

۲-۲-۲. پذیرای حق و حقیقت بودن

از دیگر موضوعات هدایت، پذیرای حق و حقیقت بودن است؛ یعنی اینکه انسان باید ذهنی فعال داشته باشد، نظرات و سخنان متفاوت را مطالعه کند و پس از ارزیابی آن را که حق است بپذیرد. خداوند در قرآن می‌فرماید: همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن‌ها خردم ندانند.

۲-۲-۳. تقوی

تقوی یعنی حفظ کردن و نگاه داشتن از گزند و بدی‌ها و یکی از عوامل مهم هدایت است «ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین» آن کتاب با عظمتی که شک در آن راه ندارد، مایه هدایت پرهیزکاران است. توجه به تقوی که در قرآن کریم بیشتر از هر چیز به

آن سفارش شده است، از طرفی موجب می شود عقل نظری مشوب به هوای نفس نشود و بهتر انسان را به غایت عقل نظری برساند و از طرف دیگر رعایت تقوی به عقل عملی نیز کمک می کند که کمال عقل عملی برسد.

۴-۲-۲. جهاد در راه خدا

از دیگر عواملی که زمینه هدایت پاداشی را فراهم می کند جهاد با اموال و انفس در راه خداست. جهاد به معنای کار دشوار و سخت است.

وجه تسمیه این اعمال به جهاد، سخت بودن آن هاست. بلکه باید گفت این توان فرساترین کارهاست چراکه انسان از والاترین سرمایه یعنی جان خود می گذرد و برای خشنودی پروردگار قرب به حضرت حق را در طبق اخلاص می نهد و یا مال خود را که شب و روز برای گردآوری آن تلاش کرده، تقدیم حضرت حق می کند.

۵-۲-۲. هجرت در راه خدا

هجرت نیز که در جریان آن ممکن است خانواده، فرزندان، اقوام و دوستان و یا اموال خود را رها کند و به دیار غربت روانه شود کاری بسیار دشوار است ﴿الذین آمنوا و هاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عند الله و اولئک هم الفائزون﴾ (توبه: ۲۰). آن ها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد نمودند مقامشان نزد خدا برتر است آن ها پیروز و رستگارند.

۳. اقسام هدایت

هدایت الهی درجات و مراتبی دارد و خدای سبحان موجودات آفریده خود را به دو هدایت «تشریحی» و «تکوینی» راهنمایی و رهبری می کند.

«هدایت تشریحی» همان ارائه طریق و رهنمایی و بیان قانون حلال و حرام خداوند است که در منابع دین اعم از کتاب و سنت و عقل، بیان شده است. پروردگار متعال قانون سعادت بخش خود را در اختیار انسان قرار می دهد و با امر به فضایل و نهی از

رذایل، او را آگاه می‌سازد تا به انتخاب و اختیار خویش، راهی را برگزیند؛ ﴿انا هدیناه السبیل اما شاکر از و إما کفورا﴾

هدایت تشریحی از طریق ابلاغ «دین» صورت می‌پذیرد و دین مجموعه قوانین الهی است که شامل سه بخش اعتقاد، اخلاق و عمل است.

«هدایت تکوینی» همان «ایصال الی المطلوب» و رسانیدن موجود ناقص به کمال درخور خویش است. خدای سبحان همه موجودات و مخلوقات خود را با هدایت تکوینی عام و «ربوبیت مطلقه» اداره می‌کند و هیچ مخلوق و موجودی نیست که از این هدایت گسترده و سفره رحمت بی‌کران حق، محروم باشد. آب را به پای نهال تشنه می‌رساند و دست نسیم سحری را بر چهره غنچه مشتاق می‌ساید و یکی را بارور و دیگری را شکوفا می‌سازد. رسالت باها در پراکندن ابرها و در سوق دادن آب حیات به سوی سرزمین پژمرده، به هدایت اوست که فرمود: (والله الذی أرسل الریاح فتثیر سحاباً فسقناه الی بلدٍ میّت)

هدایت تکوینی هدایتی عام است که بر اساس آیه شریفه ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَى كُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه: ۵۰) تمامی موجودات را دربرمی‌گیرد. استاد جوادی آملی در این باره می‌نویسد: «هرگونه حرکت در محدوده طبیعت همراه با هدایت بوده و از راه خاص به هدف مخصوص رهبری خواهد شد و هیچ موجود طبیعی ایستا و جامد نبوده و هیچ حرکتی نیز بدون هدف نخواهد بود». هدایت تشریحی عبارت است از ارائه قانون سعادت بخش، تعلیم معارف، تبلیغ احکام دین و امر به فضایل و نهی از رذایل از طریق وحی و رسالت که از آن به «ارائه طریق» یاد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۴۵۹/۱؛ همو، ۱۳۸۰: ۱۹۱).

به عبارت دیگر می‌توان گفت، هدایت تشریحی همان راهنمایی از طریق وحی و قانون‌گذاری است و راه مشخص و محدود آن دریافت قانون از قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام برای آگاهی به حلال و حرام خداست و به آن «ارائه طریق» و نشان دادن راه گفته می‌شود؛ اما هدایت تکوینی پاداشی که از آن به «ایصال به مطلوب» و رساندن به مقصود و مقصد یاد می‌شود.

از جهت دیگر می‌توان هدایت را به هدایت ابتدایی که عمومی است و هدایت پاداشی که برای خواص است، تقسیم کرد. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۲۲). هدایت تکوینی پاداشی به معنای «با سلامت به مقصد رساندن» ویژه مؤمنان است، وگرنه هدایت تکوینی به معنای عام آن (ایصال به مطلوب) عمومی و همگانی است؛ زیرا خدای سبحان با هدایت تکوینی خود هرکسی را به مقصد خاص خود می‌رساند، هدف انسان، الهی باشد یا شیطانی؛ مانند هدایت تکوینی داروی معالج به ادامه حیات و سم مهلک به نابود ساختن حیات. هدایت تکوینی کافران و فاسقان به سوی جهنم نیز به امر خدا و به وسیله فرشتگان است. هدایت بهشتیان به سخن نیکو و پاکیزه نیز هدایت تکوینی پاداشی است، وگرنه خدای سبحان در هدایت تشریحی به همگان، فرمان نیکو سخن گفتن و پرهیز از سخنان گزنده و بیهوده داده است و از بد سخن گفتن و حرف بد زدن بازداشته است. (جوادی‌آملی، ۱۳۷۷: ۵۱)

ملاصدرا بیان می‌کند انواع هدایت الهی غیرقابل شمارش است، اما هدایت دارای اجناس مترتب زیر است:

۱. افاضه قوایی مانند قوه عقلیه، حواس باطنی و مشاعر ظاهری که فرد به واسطه آن می‌تواند به نیکی‌ها روی آورد.
۲. ایجاد نشانه‌های ممیز میان حق و باطل در اعتقادات و صلاح و فساد در اعمال.
۳. هدایت به واسطه ارسال رسل و فرو فرستادن کتب الهی.
۴. آشکار ساختن امور پنهانی و ناپیدا بر قلب‌ها و نشان دادن اشیا بدان گونه که هستند به واسطه وحی، الهام یا خواب‌های صادقانه. این قسم اختصاص به انبیا و اولیا الهی دارد^۱ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۰۰/۱).

۱. هدایة الله یتنوع أنواعا لا یحصیها عدّ لکتها فی أجناس مرتبة. الأول: إفاضة القوى التي بها یتمکن المرء من الاهداء إلى مصالحه. كالقوة العقلية و الحواس الباطنة و المشاعر الظاهرة كما فی قوله: الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى [۵۰/۲۰] و الثاني: نصب الدلائل الفارقة بين الحق و الباطل فی الاعتقادات و الصلاح و الفساد فی الأعمال حيث قال: وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ [۱۰/۹۰] و قال فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى [۱۷/۴۱] و الثالث:

۴. موانع هدایت

همان‌طور که اموری زمینه هدایت را فراهم می‌سازد، اموری نیز مانع هدایت انسان می‌شود که انسان باید آن‌ها را بشناسد و از آن‌ها پرهیز کند. هرچند فطرت انسان بر گرایش به سوی خداوند آفریده شده و ذاتاً به حق تمایل دارد و عوامل درونی هدایت برای آن در نظر گرفته شده و علاوه بر آن انبیاء الهی و پیامبران هم برای راهنمایی او آمده‌اند، اما سلوک در این راه به صورت حتمی و جزمی نیست بلکه چه بسا به خاطر عواملی عارضی، انسان از صراط حق منحرف شود: ﴿ انا هدینا السبیل إما شاکراً و إما کفوراً ﴾ (انسان: ۳). ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس. این عوامل می‌تواند فطرت خداجوی انسان را مخدوش سازند، لذا شناخت آن‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد و با دانستن آن‌ها انسان می‌تواند خود را از سقوط در وادی ضلالت حفظ نماید. برخی از آن‌ها عبارتند از:

۴-۱. عدم تفکر

یکی از چیزهایی که در نظر اسلام اهمیت بسیاری دارد تفکر است. از نظر قرآن کسانی می‌توانند از آیات الهی بهره‌برند و عبرت‌گیرند که اهل تفکر باشند «ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» (رعد: ۳). همچنین امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «لیس العبادة کثرة الصلاة و الصوم و انما العبادة التفکر فی امر الله عزوجل» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۹۲/۳). تفکر رکن اصلی و به عنوان فصل حقیقی انسان و زندگی اجتماعی اوست به طوری که اگر این رکن و پایه دچار مشکل شود، انسان در ادامه راه خود و طی مسیر هدایت و

الهدایة یارسال الرسل و انزال الکتب و ایتها عنی بقوله: وَ جَعَلْنَا هُمْ اَیْمَةً یَهْدُونَ بِاَمْرِنَا [۷۳/۲۱] و قوله: اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِّتَنبِیْهِ هِیَ اَقْوَمُ و الرابع: اَنْ یكشِف علی قلوبهم السرائر و یریهم الاشیاء كما هی بالوحي أو الإلهام و المنامات الصادقة و هذا القسم یختص بنبله الأنبياء و الأولیاء و ایتها عنی بقوله: اُولَئِكَ الَّذِیْنَ هَدَى اللهُ فَبِهُدَاهُمْ اَقْتَدِهْ [۹۰/۶] و قوله: وَ الَّذِیْنَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ اِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِیْنَ [۶۹/۲۹]

سعادت دچار مشکل خواهد شد و نتیجه‌ی آن انحراف و گمراهی است و قرآن می‌فرماید: ﴿ام تحسب إن أكثرهم يسمعون أو يعقلون إن هم الا كالأنعام بل هم أضلّ سبيلاً﴾ (فرقان: ۴۴). آیا گمان می‌بری بیشتر آنان می‌شنوند و یا می‌فهمند؟ آنان فقط همچون چهارپایان اند بلکه گمراه‌ترند.

۲-۴. غفلت

غفلت یکی از مهم‌ترین موانع هدایت است، اگر انسان آیات خداوند را فراموش کند و از آن‌ها غافل گردد از نعمت هدایت محروم خواهد شد چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «و رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس: ۷). همانا کسانی که دیدار ما را باور ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اند و به آن دل آرام شده‌اند و کسانی که از آیات ما غافلند». البته مانع بودن غفلت از هدایت، امری است کاملاً طبیعی و برخلاف انتظار نمی‌باشد چراکه غفلت در امور دنیوی نیز سبب محروم شدن انسان از مواهب یا امتیازات دنیوی می‌گردد. مثلاً کسی که می‌خواهد از تسهیلات دولتی برای انجام کار خاصی استفاده کند، باید توجه داشته باشد که در چه زمان و در چه شرایطی این کار شدنی است و چگونه و در چه موقعیتی تقاضای خود را مطرح کند، حال چنین شخصی اگر با بی‌توجهی و غفلت از کنار مسائل یادشده بگذرد یقیناً به هدف خود نخواهد رسید امور معنوی و دینی هم همین‌گونه است.

۳-۴. انکار خداوند و روز قیامت

از منظر یک انسان بی‌ایمان به خدا و قیامت، زندگی به همین دنیای مادی محدود می‌شود و دنیای دیگر در نظر او هیچ ارزشی ندارد. کاملاً طبیعی است که رفتار چنین فردی آن‌گونه که دین انتظار دارد، نباشد و در مسیری که قرآن ارائه می‌دهد، حرکت نکند و از آنجاکه چنین فردی به روز قیامت اعتقاد ندارد، تکالیف و دستورات دینی از نظر او پوچ و بی‌مفهوم می‌باشد؛ زیرا در این دنیا نتیجه‌ای بر آن‌ها مشاهده نمی‌کند و مترتب

شدن نتیجه در روز قیامت را نیز قبول ندارد. به همین جهت در پندار چنین فردی این تعالیم مردود و غیرقابل قبول خواهد بود. حتی اگر در جوامعی که مردم آن‌ها ایمان به خدا دارند و مسلمان نیز هستند، تحقیق کنیم به این نتیجه می‌رسیم که عمده افرادی که مرتکب اعمال خلاف شرع می‌شوند و حقوق دیگران را رعایت نمی‌کنند در اعتقاد به روز قیامت و محاسبه گفتار و کردار آدمی در آن روز سست می‌باشند از این روست که چنین افرادی بیشتر در معرض گمراهی هستند.

۴-۴. شبهه افکنی

در تعلیمات قرآن کریم ایجاد شک و شبهه در ذهن دیگران و نیز جلوگیری از حرکت دیگران در مسیری که خداوند ترسیم کرده از دلایلی است که زمینه گمراهی انسان را فراهم می‌آورد. قرآن کریم در اشاره به این نکته می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (ابراهیم: ۳). کسانی که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند و می‌خواهند راه حق را منحرف سازند آن‌ها در گمراهی دوری هستند.

در این آیه ابتدا توجه به زندگی دنیا و اصل قرار دادن آن بیان شده و آنگاه دو عامل دیگر یعنی صد عن سبیل الله و شبهه افکنی در اذهان دیگران مطرح می‌شود و به صراحت آن‌دورا از عوامل گمراهی می‌داند، برخی از نویسندگان سه نکته مزبور در این آیه را، سه درجه متفاوت از ضلالت می‌دانند که هر یک مترتب بر دیگری است؛ اول انتخاب زندگی دنیوی و بی‌توجهی به آخرت، دوم صد عن سبیل الله و جلوگیری از مردم از گرایش به حق و سوم القاء شک و شبهه در میان مردم و منحرف کردن قلوب آنان از راه حق (سیار اطراش لنگرودی، ۱۳۷۱: ۹۴).

۴-۵. شیطان

یکی از مهم‌ترین عوامل گمراه‌کننده انسان شیطان است نه تنها شیطان بلکه شیاطین انس و جن به شیوه‌های مختلف انسان را فریب می‌دهند و از راه رسیدن به سعادت

خارج می‌کنند. خداوند در سوره فصلت می‌فرماید: کفار در روز قیامت از خدا می‌خواهند اجازه دهد شیاطین جن و انس را زیر پای نهند به این دلیل که علت گمراهی خود را در وجود آنان می‌بینند و اکنون در روز جزا به فکر انتقام می‌باشند (فصلت: ۲۹). قرآن کریم این سخن را از سوی آنان نقل می‌نماید و آن را رد نمی‌کند و این مشخص می‌سازد شیاطین در ضلالت انسان نقش داشته است. اغوا کردن، وسوسه و تزئین امور دنیا برای انسان راه‌های عمده نفوذ حیل‌های شیطانی در قلب انسان است. شیطان امور مادی از قبیل زن و فرزند و اموال و پست و مقام را به‌گونه‌ای برای انسان مهم و زیبا جلوه می‌دهد که توجه انسان به آن کاملاً جلب شده و از امور معنوی غافل می‌گردد.

۶-۴. از اغه قلب

خداوند در قرآن برخی از بندگانش را این‌گونه توصیف می‌کند: (ایشان را گمراه می‌کند) (و از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برد) (و بر دل‌ها شآن مهر می‌زند و بر گوش و چشمشان پرده افکند) (رویشان را به عقب برمی‌گرداند و بر گردنشان غل‌هایی افکند) (از پیش رو و از پشت سر سدی و راه‌بندی می‌گذارد تا راه پیش و پس نداشته باشند) (شیطان را قرین و دمساز آن‌ها می‌کند). و نیز می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ هنگامی که آن‌ها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت. برگشت و زیاد شدن کفر و طغیان آن‌ها به این جهت است که خداوند توفیق را از آن‌ها سلب نموده تا عنایت الهی شامل حال آن‌ها نباشد و از کفر و طغیان خود بزرگردند. در واقع این افراد کسانی هستند که بر اثر اعمال خلافشان از لطف خدا و هدایت او محروم شده‌اند و در حقیقت عملشان سرچشمه‌ی یک سلسله انحرافات فکری و اخلاقی می‌گردد و گاه نمی‌توانند خود را از عقوبت آن برکنار دارند؛ اما از آنجاکه هر سببی اثرش به فرمان خداست این‌گونه آثار به خداوند نسبت داده شده است.

۴-۷. هواپرستی

هوای نفس حجاب ضخیمی است در مقابل چشمان انسان، هوای نفس آن چنان برای انسان نسبت به موضوعی دل بستگی می دهد که او قدرت درک حقایق را از دست می دهد چراکه برای درک حقیقت تسلیم مطلق در برابر واقعیات و ترک هرگونه پیش داوری شرط است. تسلیم بی قید و شرط در برابر هر چیز که عینیت خارجی دارد خواه شیرین باشد یا تلخ و موافق تمایلات درونی ما یا مخالف؟ هماهنگ با منافع شخصی یا ناهماهنگ؟ ولی هوای نفس با این اصول سازگار نیست در آیه ای دیگر خداوند می فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اللَّهُ هُوَ﴾ (فرقان: ۴۳). آیا دیدی کسی که معبود خود را هوای نفس خویش برگزید و در ادامه این آیه می فرماید: ﴿أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً﴾ آیا با این حال تو قادر به هدایت او و دفاع از او هستی؟ مهم این است که گاه این ها از حد تجاوز می کند و پا را از گلیمشان فراتر می نهند و از صورت یک ابزار مطیع در دست عقل درمی آیند و عقل را زندانی کرده و بر کل وجود انسان حاکم می شوند و زمام اختیار او را در دست می گیرند. این همان چیزی است که از آن تعبیر به هواپرستی می شود که از تمام انواع بت پرستی خطرناک تر است بلکه بت پرستی نیز از آن ریشه می گیرد و بی جهت نیست که پیامبر اکرم ﷺ بت (هوی) را برترین و بدترین بت ها شمرده و می فرماید: «در زیر آسمان هیچ بتی بزرگ تر در نزد خدا از هوی و هوسی که از آن پیروی کنند وجود ندارد» (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۵۷/۱۵).

۴-۸. هم نشینی با گمراهان

یکی دیگر از عوامل گمراهی، دوستی و هم نشینی با انسان های گمراه است. تأثیرپذیری انسان در عقاید و رفتار یکدیگر و به خصوص که این افراد اگر هم سن و سال باشند امری غیرقابل انکار است. گروهی از گمراهان در قیامت علت اضلال خود را دوستان ناباب معرفی می کنند و می گویند: ﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلاً﴾ (فرقان:

۲۸). ای کاش فلان شخص را به دوستی نمی‌گرفتم. علاقه افراطی به اموال و همسران و فرزندان نیز عامل دیگری است که قرآن در این زمینه نیز هشدار می‌دهد و می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند از آن‌ها بر حذر باشید.» البته این معنی گاه در لباس دوستی است و به گمان خدمت است و گاه به راستی با نیت سوء و قصد عداوت انجام می‌گیرد و یا به قصد منافع خویشتن. لذا در آیه ۲۳ سوره توبه می‌خوانیم: «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا آباءکم و اخوانکم اولیاء إن استحبوا کفر علی الایمان و من یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون.» ای کسانی که ایمان آورده‌اید پدران و برادرانتان را دوستان خود قرار ندهید اگر آن‌ها کفر را بر ایمان مقدم بشمارند و هر کس از شما آن‌ها را دوست دارد ظالم و ستمگر است. ولی از آنجاکه ممکن است این دستور بهانه‌ای برای خشونت و انتقام جویی و افراط از ناحیه پدران و همسران گردد بلافاصله در ذیل آیه برای تعدیل آن‌ها می‌فرماید: «اگر عفو کنید و صرف نظر نمایید و ببخشید، خداوند شما را مشمول رحمتش قرار می‌دهد چراکه خداوند غفور و رحیم است (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۶/۳۷۶).

نتیجه‌گیری

هدایت و ضلالت دو امر بسیار مهم و اساسی برای انسان است که خداوند متعال در قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام در روایات زیادی به آن به صورت جدی پرداختند. هدایت تقسیمات گوناگونی از جهات مختلف دارد، یکی از این تقسیمات، تقسیم هدایت به هدایت عمومی و ابتدایی است و دیگری هدایت پاداشی. از جمله عوامل هدایت ابتدایی و عمومی را می‌توان خداوند، انبیاء الهی، کتب آسمانی، برشمرد و از جمله عوامل هدایت پاداشی را می‌توان ایمان، پذیرای حق بودن، تقوا، جهاد در راه خدا، هجرت، برشمرد.

مواردی نیز مانع هدایت انسان هستند که می‌توان از جمله موانع هدایت، عدم تفکر، غفلت، انکار خداوند و روز قیامت، شبهه افکنی، شیطان، از اغه قلب، هواپرستی، هم‌نشینی با گمراهان را برشمرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۴. آمدی، عبدالواحد، ابن محمد (۱۳۶۶)، غررالحکم و درالکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵. جمیل صلیبا؛ منوچهر صانعی دره بیدی (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی، تهران: انتشارات حکمت.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
۷. _____ (۱۳۸۰)، قرآن در قرآن، قم: اسراء.
۸. _____ (۱۳۷۷)، هدایت در قرآن، قم: اسراء.
۹. راغب اصفهانی، حسین ابن محمد (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالشامیه.
۱۰. زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس، بیروت: دارالفکر.
۱۱. سبحانی، جعفر (۱۳۶۶)، منشور جاوید، قم: دفتر انتشارات جاوید اسلامی.
۱۲. سجادی، سید جعفر (۱۳۷۷)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. سیار اطراش لنگرودی، منیژه (۱۳۷۱)، هدایت و ضلالت در قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۴. شیرازی، صدرالدین محمد (۱۹۸۱ م)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث.
۱۵. _____ (۱۳۶۶)، مجموعه تفاسیر قرآن الکریم (صدرا)، قم: انتشارات بیدار.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۰)، تفسیر المیزان، قم: نشر اسلامی.
۱۷. _____ (۱۳۸۱)، نهاية الحکمة، ترجمه و شرح: علی شیروانی، قم: بوستان

کتاب.

۱۸. طبرسی، احمد (بی تا)، احتجاج، نجف: دار النعمان.
۱۹. طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۷۷)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: مکتب العلمیه الاسلامیه.
۲۰. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۲۱. فراهیدی، خلیل احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم: انتشارات اسوه.
۲۲. فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، مصباح المنیر، بیروت: المکتبه العصریه.
۲۳. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۲۴. کلینی، محمد ابن یعقوب (بی تا)، الکافی، تهران: دارالکتب.
۲۵. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۵)، بحارالانوار، تهران: دارالکتب اسلامیه.
۲۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷)، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، پیام قرآن، تهران: دارالکتب اسلامیه.
۲۸. _____ (۱۳۵۸)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. موسوی همدانی، محمدباقر (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.